# ظلم به خود، خدا و دیگران و آثار آن

محمد احسان آزادی

**کسی که ظلم می‌کند باید بداند که خدا در دنیا و آخرت او را عذاب و کیفر می‌کند و عذر و بهانه‌اش را نمی‌پذیرد و لعنت و عذاب‌های دوزخ برایش فراهم است. بنابراین، گمان نکند که با ظلم می‌تواند به اهداف خود برسد؛ زیرا تجاوز از دایره حق و خروج از آن هرگز انسان را به مقصد نمی‌رساند بلکه او را از مقصد و مقصود محروم می‌کند.**

ظلم، قرار دادن چیزی در غیر جایگاه اختصاصی و مناسب خودش است؛ خواه به کم کردن باشد یا به زیاد کردن، خواه به تغییر زمان باشد یا به تغییر مکان.

همچنین ظلم، تجاوز از حقّی است که به منزله نقطه مرکزی دایره است؛ بنابراین ظلم از مصادیق باطل و ضد عدالت است که از مصادیق حق می‌باشد. از همین رو، ظلم به اشکال و انواع گوناگون و نیز در سطوح و مراتب متنوع نسبت به حق انجام می‌شود و شخص ظالم از دایره عدالت خارج می‌شود.

این خروج از دایره حق و عدالت به سه شیوه انجام می‌شود که شامل موارد زیر است: ۱. ظلم بین انسان و خدا؛ ۲. ظلم بین خود و مردم؛ ۳. ظلم به خود.

البته باطن و حقیقت ظلم به خدا و خلق همان ظلم به خود است؛ زیرا هر چند که به ظاهر ظالم به خلق یا خدا ظلم روا داشته و حق آنان را ادا نکرده و عدالت نورزیده، اما چنین شخصی در واقع به خود ظلم کرده است؛ زیرا آثار این ظلم پیش و بیش از دیگران به خودش بازمی‌گردد.

اصولا انسان قادر نیست تا به خدا ظلم کند؛ زیرا هرگز خدا مظلوم به معنای واقعی قرار نمی‌گیرد، بلکه وقتی ما از ظلم به خدا سخن می‌گوییم، به معنای خروج ظالم از دایره عبودیت و تقوای الهی و فرورفتن در ظلماتی است که او را از نور الهی محروم می‌کند؛ از همین رو، نسبتی میان ظلم با ظلمات و خروج از نورالله و تجلیات آن در شخص ظالم وجود دارد؛ چنان‌که خدا بصراحت می‌فرماید کسانی که تحت ولایت شیطان در آمده‌اند، از نور الله به سوی ظلمات اخراج می‌شوند و این‌گونه است که توانایی فطری عقلی شناختی و گرایشی صحیح را از دست می‌دهند. پس ظلم به خدا چیزی جز ظلم به خود نیست؛ زیرا انسان در این دنیا که دارالاختیار است می‌بایست بر اساس فلسفه آفرینش خویش به عبودیت و عبادت خدای یکتا بپردازد و نه تنها نور فطرت خویش را حفظ کند، بلکه در ساختار بهره مندی از انوار دیگر الهی از جمله نور ایمان و نور قرآن، مراتب نور وجودی خویش را تشدید کرده و از نقص و عیب به کمال تمام برسد و «نور علی نور» را تجربه کند؛ اما ظالمان به سبب انتخاب نادرست و رفتار و کردار زشت و باطل خویش، حتی نور فطرت خود را دفن و غبار آلود می‌کنند و به سبب مجازات و کیفر الهی در دنیا گرفتار انواع تاریکی‌ها می‌شوند به طوری که

**عواملی چون: ابلیس، افزون‌طلبی و حرص، بیماردلی، قساوت قلب، دوست ناباب، رفاه‌زدگی، پذیرش ولایت اهل کتاب و وسوسه‌های شیطانی از مهم‌ترین عوامل و موجبات ظلم‌گرایی انسان است.**

ناتوان از قدرت تشخیص حق و باطل و گرایش به حق وگریزش از باطل شده و با وارونگی و واژونگی، به مسائل هستی می‌نگرند و قضاوت می‌کنند چنان‌که افساد را اصلاح دانسته و بی‌شعوری و سفاهت خویش را عین عقلانیت و شعور می‌پندارند.

به هر حال، ظلم ظالمان در وهله نخست به خودشان باز می‌گردد هر چند که به ظاهر به مظلومی ظلم روا داشته و حقی از او را تضییع کرده باشند و مصادیقی که خدا در قرآن به عنوان ظلم به خود بیان می‌کند، شامل ظلم به خدا و ظلم به خلق است.

خدا در قرآن درباره مصادیق ظلم به خدا که در واقع ظلم به خود است، به اموری توجه می‌دهد که شامل موارد زیر است: خورشیدپرستی به جای خداپرستی (نمل، آیات ۲۴ و ۴۴)، شرک و دوگانه‌پرستی (یونس، آیه ۱۰۶؛ نحل، آیات ۲۸ تا ۳۳)، مخالفت با قرآن و عدم پیروی از رهنمودهای آن(فاطر، آیات ۳۱ و ۳۲)، تکذیب آیات الهی(اعراف، آیه ۱۷۷)، انکار و تکذیب پیامبران و دلایلشان(توبه، آیه ۷۰؛ یونس، آیات ۴۱ تا ۴۴)، استکبار نسبت به پیامبران و دلایل و براهین آنان (عنکبوت، آیات ۳۹ و ۴۰)، استهزا کردن وعده عذاب الهی (نحل، آیات ۳۳ و ۳۴)، تجاوز از حدود و مرزهای دینی(بقره، آیات ۲۳۰ و ۲۳۱؛ طلاق، آیه ۱)، ترک اطاعت خدا و پیامبرش(نساء، آیه ۶۴)، جهل و ناآگاهی از معارف دینی با وجود امکان یادگیری آن(نساء، آیات ۹۷ و ۹۸)، اعمال بی‌اذن الهی همچون خروج از میان قوم خود بدون اذن خدا(انبیاء، آیه ۸۷)، مخالفت با دستور الهی چون خوردن از میوه درخت ممنوع(اعراف، آیات ۲۲ و ۲۳)، اتراف و خوشگذرانی افراطی(انبیاء، آیات ۱۳ و ۱۴)، مراجعه به طاغوت و دادگاه‌های ناصالح برای داوری و پذیرش ولایت طاغوتیان به جای ولایت الهی(نساء، آیات ۶۰ و ۶۴)، شکستن حرمت ماههای حرام و پرداختن به جنگ(توبه، آیه ۳۶)، گناه و عصیان نسبت به خدا(آل عمران، آیه ۱۳۵؛ نساء، آیات ۶۴ و ۱۱۰ تا ۱۱۲)، تخلّف از فرمانهای خدا و ناسپاسی در برابر نعمتهای او(بقره، آیه ۵۷؛ اعراف، آیه ۱۶۰) و مانند آنها.

همچنین خدا برخی از موارد ظلم به خلق را که از مصادیق ظلم به خود است چنین بیان می‌کند: اذیت همسر مثلا با رجوع مرد به زن مطلّقه با قصد آزار(بقره، آیه ۲۳۱)، نقض احکام و رعایت نکردن احکام طلاق از سوی همسران(طلاق، آیه ۱)، اقدامات مجرمانه (توبه، آیات ۶۶ و ۷۰؛ زخرف، آیات ۷۴ و ۷۶)، قتل دیگران حتی به غیر عمد(قصص، آیات ۱۵ و ۱۶)، خودبرتربینی و تحقیر دیگران بر اساس آن(کهف، آیات ۳۴ و ۳۵)، طرد مؤمنان به سبب ایمانشان(هود، آیات ۳۰ و ۳۱) و مانند آنها که فرد با این کارها گویا به خود ظلم کرده است.

بنابراین افزون بر اینکه اخلاقیات زشت و اعمال باطل و نادرستی چون تکبر و عجب (کهف، آیات ۳۴ و ۳۵)، فریفتگی به جلوه‌های مادّی دنیا(همان)، ماندن در سیطره مشرکان و ترک هجرت(نساء، آیه ۹۷)، عدم توجه به هشدارها (انبیاء، آیات ۴۵ و ۴۶) و مانند آنها از مصادیق ظلم به خود است، همچنین مصادیق پیش گفته درباره ظلم به خدا و خلق نیز از مصادیق ظلم به خود دانسته شده است. این بدان معناست که اگر انسان به غیر خویش ظلم روا دارد، اولین مظلوم، خود اوست که به دست خویش بر خویشتن ظلم کرده است.

آسیب‌های جدی از ظلم متوجه خود شخص است تا دیگری؛ زیرا ظلم به دیگری، اگر آثاری داشته باشد، آن را پایانی است؛ اما آثار آن در خود ظالم تا ابد باقی می‌ماند مگر آنکه توبه واستغفار کرده و به اصلاح امر فاسد و ظالمانه خویش بپردازد پیش از آنکه دیر شود و به سرای دیگر منتقل گردد(یونس، آیه ۵۴)؛ زیرا خدا بصراحت بیان می‌کند که ظلم به خود، کیفری دارد که پایانی برای آن نیست؛ چرا که جاودانگی در دوزخ،کیفر ظالمان به خود است.(توبه، آیه ۶۸؛ ابراهیم، آیات ۴۴ و ۴۵؛ نساء، آیه ۹۷)

ظالمان به خود افزون بر عذاب دوزخ در همین دنیا نیز کیفر خواهند شد(اعراف، آیه ۱۶۰، توبه، آیات ۶۹ و ۷۰؛ نحل، آیات ۲۸ و ۲۹)؛ زیرا چنین ظالمانی گاه زمینه فروپاشی جوامع بشری را فراهم می‌کنند (سباء، آیات ۱۷ و ۱۹) و باید خواری را در دنیا و آخرت تجربه کنند.(نحل، آیات ۲۷ و ۲۸) این عذاب الهی در دنیا که به ستمکار به خود در مقام کیفر داده می‌شود، شامل عذاب استیصال و ریشه‌کنی است که دیگر رگ و ریشه‌ای از او به جا نمی‌ماند.(اعراف، آیه ۵؛ هود، آیات ۱۰۰ تا ۱۰۲) بنابراین خدا این ظالمان را به عذاب‌های متعدد و متنوع در همین دنیا گرفتار می‌کند که شامل غرق شدن و بلعیدن در زمین و صیحه آسمانی و مانند آنها می‌شود.(عنکبوت، آیات ۳۹ و ۴۰)

### آثار و نشانه‌های اجتماعی و دنیوی ظلم

اگر کسی به آثار دنیوی و اجتماعی ظلم توجه کند، باید از ظلم دست بردارد؛ زیرا افزون بر اینکه ظلم به خود است، ظلمی است که همه آفریده‌های الهی را به نحوی در دنیا گرفتار می‌کند.

ظلم در انواع گوناگون آن، آثار و عواقبی در دنیا و اجتماع به دنبال دارد که برخی از آنها عبارتند از: اختلاف و تفرقه در میان مردم(بقره، آیه ۲۱۳؛ آل عمران، آیه ۱۹)، حق ناپذیری و عدم خضوع در برابر براهین حق (بقره، آیه ۲۵۸؛ اسراء، آیات ۸۱ و ۸۲)، خیانت در امانت حتی امانت‌های الهی(احزاب، آیه ۷۲)، زشت کاری(نحل، آیات ۲۸ و ۳۳ و ۳۴)، زوال نعمت و از دست رفتن آن(قلم، آیات ۲۴ تا ۲۹)، قتل بی‌گناهان حتی پیامبران الهی(بقره، آیه ۶۱)، کفران نعمت و درخواست‌های نابجا و ناحق(همان)، کاهش مرتبه و ارزش ایمان(انعام، آیه ۸۲)، محرومیت از اجابت دعا و خواسته‌ها از سوی خدا(ابراهیم، آیه ۳۴)، محرومیت از رسیدن به مقام امامت و پیشوایی(بقره، آیه ۱۲۴)، خروج از ولایت الهی و ورود به حاکمیت طاغوت(انعام، آیه ۱۲۹)، گرفتاری به غفلت و دوری از حق(انبیاء، آیه ۹۷)، حسرت و ندامت (انعام، آیات ۲۱ و ۲۷)، ترس از مرگ و عقوبت الهی (بقره، آیه ۹۵؛ نمل، آیات ۱۱ و ۱۲) و مانند آنها.

البته کسی که ظلم می‌کند باید بداند که خدا در دنیا و آخرت او را عذاب و کیفر می‌کند و عذر و بهانه‌اش را نمی‌پذیرد (روم، آیه ۵۷؛ غافر، آیه ۵۲) و لعنت و عذاب‌های دوزخ برایش فراهم است.(همان) بنابراین، گمان نکند که با ظلم می‌تواند به اهداف خود برسد؛ زیرا تجاوز از دایره حق و خروج از آن هرگز انسان را به مقصد نمی‌رساند بلکه او را از مقصد و مقصود محروم می‌کند. ظالمان با ظلم خویش گرفتار زیان از سرمایه‌ها می‌شوند و نه تنها سودی نمی‌برند بلکه فراتر از ضرر به خویش زیان وارد می‌کنند و خسران دنیوی و اخروی را برای خود به ویژه با اصرار و پافشاری به ظلم رقم می‌زنند.(اعراف، آیه ۹؛ توبه، آیات ۶۹ و ۷۰)

ارتکاب ظلم در عین آگاهی و علم، موجب هلاکت جامعه می‌شود(انعام، آیات ۱۳۰ و ۱۳۱) و اصولا ظلم و ستم اجتماعی است که تحولات شگرف را در اجتماع و جوامع بشری رقم می‌زند.(همان)

به سخن دیگر، ظلم اجتماعی و همگانی عامل مهم در تحولات اجتماعی و مقدمه و بستر برای نابودی و هلاکت جمعی جوامع بشری است.(همان؛ اعراف، آیات ۴۷ و ۱۵۰؛ سباء، آیات ۱۵ تا ۲۰)

### ضرورت اجتناب از ظلم و توبه از آن

از آنجا که ظلم به هر شکل آثار زیانبار اجتماعی و روانی و دنیوی و اخروی دارد، خدا از مردمان می‌خواهد تا از آن اجتناب کنند. مؤمنان حقیقی که نیکوکار بوده و بر مدار و محور حق زندگی خود را شکل داده‌اند، از هرگونه ظلم مبرا و پاک هستند و می‌کوشند تا هیچ‌گونه ستمی را روا ندارند (انعام، آیات ۸۱ و ۸۲)؛ زیرا با این کار نه‌تنها آخرت و امنیت خویش را می‌سازند، بلکه با اجتناب از ظلم، جامعه‌ای سالم و استوار و دارای امنیت برای خویش و دیگران ایجاد می‌کنند.(همان) مهم‌ترین دستاوردهای اجتناب از ظلم ایجاد امنیت مطلق در دنیا و آخرت(همان)، بهره‌مندی از مغفرت کامل الهی(نساء، آیه ۱۶۸) و برخورداری از هدایت ویژه خداست.(همان؛ انعام، آیه ۸۲) زندگی دنیوی بستری مناسب برای ظلوم و جهول بودن است(احزاب، آیه ۷۲) بنابراین لازم است تا انسان همواره هوشیار و بیدار باشد و گرفتار غفلت نشود به ویژه آنکه دنیا مکانی برای غفلت و ظلم است. بهترین کار آن است که انسان به خدا استعاذه بجوید؛ زیرا نمی‌داند که در چه شرایطی است و پناهجویی به خدا ظرفیتی را فراهم می‌آورد تا گرفتار ظلم نشود یا اگر شد توبه کند.(یوسف، آیه ۹۷) به سخن دیگر، انسان باید با استعاذه به خدا خود را در امنیت و پناه الهی قرار دهد تا ظلم و ستمی را روا ندارد، ولی اگر ظلمی کرد، باید

**ظلم ظالمان در وهله نخست به خودشان بازمی‌گردد هر چند که به ظاهر به مظلومی ظلم روا داشته و حقی از او را تضییع کرده باشند.**

به سرعت و بی‌تاخیر، توبه و استغفار کرده و به اصلاح امر خویش بپردازد.(آل عمران، آیات ۱۳۴ و ۱۳۵؛ نساء، آیات ۶۴ و ۱۱۰) البته اگر انسان بخواهد به سطحی از حق و حقانیت برسد که ظلم‌گریز باشد و در حقیقت «قوامین بالقسط شهداء لله» باشد(نساء، آیه ۱۳۵؛ مائده، آیه ۸) باید نه تنها ایمان کامل و تمام داشته باشد(ص، آیه ۲۴؛ شوری، آیات ۳۶ و ۳۹)، بلکه تقوای الهی را در سطح عالی مراعات کند.(قلم، آیات ۲۹ تا ۳۴؛ شعراء، آیات ۱۰ و ۱۱) اموری چون علم به قدرت مطلق الهی و سیطره‌اش(نساء، آیه ۳۴)، علم به یاری خدا(اسراء، آیه ۳۳؛ حج، آیه ۳۹)، محفوظ بودن حق انتقام برای مظلوم(حج، آیات ۳۹ و ۶۰؛ شوری، ۳۹ و ۴۰)، ترس از به دوش گرفتن بار گناه دیگری(مائده، آیات ۲۹ و ۳۰)، ایمان و عمل صالح(ص، آیه ۲۴)، قضاوت به حق و عادلانه (ص، آیه ۲۲) و مانند آنها مهم‌ترین موانع گرایش به ظلم است. از طرف دیگر ابلیس(سباء، آیات ۱۹ و ۲۰)، افزون طلبی و حرص(ص، آیات ۲۳ و ۲۴)، بیماردلی (حج، آیه ۵۳)، قساوت قلب(همان)، دوست ناباب (فرقان، آیات ۲۷ و ۲۸)، رفاه زدگی (انعام، آیات ۴۴ و ۴۵)، پذیرش ولایت اهل کتاب (مائده، آیه ۵۱)، وسوسه‌های شیطانی(اعراف، آیات ۲۰ تا ۲۲) از مهم‌ترین عوامل و موجبات ظلمگرایی انسان است. بنابراین، باید خود را از این امور دور نگه دارد تا بتواند از ظلم اجتناب کند و گرفتار آثار آن نشود.

---

# مرد برتر است یا زن؟

**شبهه: آیا حدیث یا روایتی در مورد برتری مردان از زنان داریم؟ و یا اینکه زنان ضعیف‌تر و... هستند؟**

**پاسخ:**

معارف و احکام اسلام به مؤمنان، نگاه جنسیتی ندارد بلکه اساساً به انسانیت آنها توجه دارد. زن و مرد مسلمان در کنار ویژگی‌ها و خصوصیاتی که در خلقت دارند، هر دو، مکلف هستند و می‌توانند پله‌های ترقی و کمال را طی کنند.

**آنچه در اسلام، عامل برتری دانسته شده، دینداری و تقواست که همه مؤمنان اعم از مرد و زن از زمینه عادلانه‌ای در این مسیر برخوردار هستند. در طول تاریخ نیز زنانی بوده‌اند که با ترقی و رشد در عرصه‌های مختلف زندگی دنیایی و معنوی، به‌عنوان الگوی دیگران ازجمله مردان مطرح شده‌اند.**

**یکسانی مقام زن و مرد:**

یکسانی مقام مرد و زن تا به آن حد است که در قرآن کریم، همان‌طور که مردان الهی مانند رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) [1] و حضرت ابراهیم(ع) [2] به‌عنوان اسوه و الگو معرفی‌شده‌اند، زنانی مانند همسر فرعون و حضرت مریم نیز به‌عنوان الگوی همه مردم، اعم از زن و مرد، معرفی شده‌اند:

«و خدا برای مؤمنان همسر فرعون را مثل زده است، هنگامی که گفت: پروردگارا! برای من نزد خودت خانه‌ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کردارش رهایی‌بخش و مرا از مردم ستمکار نجات ده؛ و [نیز] مریم دختر عمران [را مثل زده است] که دامن خود را پاک نگه داشت و درنتیجه از روح خود در او دمیدیم و کلمات پروردگارش و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از اطاعت‌کنندگان [فرمان‌های خدا] بود.»[3]

این آیه بروشنی بیان می‌کند که این دو زن به‌عنوان الگویی برای تمام افراد باایمان (زنان و مردان)، معرفی‌شده‌اند و زن بودن آنها تأثیر در بلندی جایگاه و کسب مقامات بزرگ نداشته است. بر اساس قواعدی مانند «إنّ أَکرَمَکُم عندَ اللّهِ أَتقاکُم» [4]، ملاک برتری انسان‌ها میزان تقوای آنهاست و نه جنسیت.

آنچه در معارف دینی در مورد جایگاه و وظایف زن و مرد بیان‌شده، مربوط به توانایی‌ها و ویژگی‌های خلقتی آنهاست و برای اثبات برتری و یا ضعف یک جنس نسبت به جنس دیگر نیست. برای نمونه به این آیه توجه کنید:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛ مردان، کارگزاران و تدبیر کنندگان [زندگی] زنانند، به خاطر آنکه خدا مردان را [از جهت توان جسمی، تحمل مشکلات و قدرت روحی و فکری] برزنان برتری داده و به خاطر آنکه [مردان] از اموالشان هزینه زندگی زنان را [به‌عنوان حقّی واجب] می‌پردازند.»[5]

شاید در نگاه اول، از این آیه برداشت شود که مردان بر زنان برتری داده شده‌اند؛ اما دقت در محتوای آیه نشان می‌دهد که ویژگی عمومی مردان در موضوعاتی مانند قدرت جسمی و تاب‌آوری و... باعث شده وظیفه‌ای سنگین بر دوش آنان قرار داده شود و در واقع این آیه به‌نوعی برتری زنان را بیان می‌کند و مردان را مکلف به خدمت و تأمین نیازهای آنان می‌کند!

**بر اساس قواعدی مانند ملاک برتری انسان‌ها میزان تقوای آنهاست و نه جنسیت، آنچه در معارف دینی در مورد جایگاه و وظایف زن و مرد بیان‌شده، مربوط به توانایی‌ها و ویژگی‌های خلقتی آنهاست و برای اثبات برتری و یا ضعف یک جنس نسبت به جنس دیگر نیست.**

**ویژگی‌های ذاتی زن:**

زنان نیز مانند مردان، ویژگی‌ها و توانایی‌هایی دارند که اگر در محل صحیح خود به کار گرفته شود، قوت و شرافت برای زنان است اما اگر بدون در نظر گرفتن این شرایط، توقعات خارج از توان، از زنان وجود داشته باشد، آنها را ضعیف خواهیم یافت! امیر مؤمنان(ع) در وصیت خود به فرزندشان، محمد بن حنفیه، می‌فرمایند: فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ؛ زن شاخه ریحانی (گل) حسّاس است و تنظیم‌کنندهٔ امور مربوط به اقتصاد و خدمتگزاری نیست![6] اگر همین ویژگی احساساتی بودن زنان که حضرت به آن اشاره کرده‌اند را مورد توجه قرار دهیم، روشن می‌شود که خلقت زن و مرد بر اساس حکمت الهی بوده و ویژگی‌های آنها در کنار یکدیگر به ادامه حیات آنها خواهد انجامید. متأسفانه بر اساس آنچه در جامعه امروز شاهد آن هستیم، اگر زنان در کارهای مردانه مانند جنگاوری، قضاوت و... به‌کارگیری شوند، عدم توانایی آنها در پیشبرد کار و یا فشار و مشقت زیاد بر آن زنان، نتیجه و برداشتی جز ضعف را در پی نخواهد داشت! اما اگر این احساسات و روحیه لطیف زنانه، در جایگاه همسری و شخصیت مادرانه پدیدار شود، نه‌تنها ضعفی محسوب نمی‌شود، بلکه نقطه قوتی است که مردان هرگز از پس آن بر نخواهند آمد. بنابراین آنچه در اسلام، عامل برتری دانسته شده، دینداری و تقواست که همه مؤمنان اعم از مرد و زن، از زمینه عادلانه‌ای در این مسیر برخوردار هستند. در طول تاریخ نیز زنانی بوده‌اند که با ترقی و رشد در عرصه‌های مختلف زندگی دنیایی و معنوی، به‌عنوان الگوی دیگران ازجمله مردان دیگر مطرح شده‌اند. پس اگر یک زن خانه‌دار در یک روستای دورافتاده، باتقوا و پرهیزکار باشد و در جایگاه همسری و مادری خویش به تکلیفش عمل کند، می‌تواند از یک رئیس‌جمهور مرد در پایتخت، نزد مردم و خداوند ارزشمندتر باشد. آنچه گاهی سبب می‌شود برخی از ویژگی‌های زنانه به‌عنوان نقطه‌ضعف آنان قلمداد شود، خارجِ شدن بانوان از جایگاه خلقتی و حقیقی‌شان است. قطعاً این مسئله در مورد مردان نیز وجود دارد که اگر در کارهای زنانه به کار گرفته شوند، ضعیف و ناتوان خواهند بود؛ بنابراین هر ویژگی زنانه و یا مردانه اگر در جایگاه خود به کار بسته شود، نقطه قوت است و در غیر این صورت باعث اظهار ضعف خواهد شد.

**آنچه گاهی سبب می‌شود برخی از ویژگی‌های زنانه به‌عنوان نقطه‌ضعف آنان قلمداد شود، خارج شدن بانوان از جایگاه خلقتی و حقیقی‌شان است. قطعاً این مسئله در مورد مردان نیز وجود دارد که اگر در کارهای زنانه به کار گرفته شوند، ضعیف و ناتوان خواهند بود؛ بنابراین هر ویژگی زنانه و یا مردانه اگر در جایگاه خود به کار بسته شود، نقطه قوت است و در غیر این صورت باعث اظهار ضعف خواهد شد.**

**پی‌نوشت‌ها:**

۱. احزاب، آیه ۲۱.
۲. ممتحنه، آیه ۴.
۳. تحریم، آیه ۱۱ و ۱۲.
۴. حجرات، آیه ۱۳.
۵. نساء، آیه ۳۴.
۶. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، محقق و مصحح: غفاری، علی‌اکبر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۳۸۴.

*** مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی**

---

## استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

### معامله با مال حرام

**س) در معامله‌ای که به ذمه واقع می‌شود، اگر مشتری بخواهد بهای معامله را از مال حرام بدهد، آیا معامله صحیح است؟**

ج) معامله صحیح است ولی خریدار مدیون فروشنده است و با تحویل پول حرام دِین او ادا نمی‌شود.

### شکار ممنوع

**س) صید و شکار در زمانی که ممنوع می‌باشد، آیا سبب ضمان است؟ آیا خوردن آن جایز است؟**

ج) اگر ممنوعیت صید طبق قانون لازم الرعایه‌ای باشد که تخلف از آن شرعا حرام است، موجب ضمان است و مالک آن نمی‌شود.

### خمس مبلغ دریافتی از بیمهٔ تکمیلی

**س) آیا مبلغ دریافتی از بیمه (پس از اینکه هزینه درمان را خود پرداخت کردیم)، خمس دارد؟**

ج) اگر مبلغ پرداختی بابت درمان از حقوق و درآمدِ بین سال بوده است و بیمه پس از گذشت سال خمسی به شما برگرداند، باید به مجرد دریافت از بیمه، خمس آن پرداخت شود.

### طبقات روی موقوفه

**س) طبقاتی که زیر یا روی ساختمان موقوفه‌ای ساخته می‌شود، آیا در حکم همان موقوفه است؟ اگر مکان موقوفه مسقف نباشد مثل قبرستان، ساختن بناء بر روی آنچه حکمی دارد؟**

ج) طبقاتی که به بنای موقوفهٔ مسقف در حد متعارف اضافه می‌شود به نحوی که عرف آن را جزء موقوفه بداند، بنابر احتیاط واجب حکم همان موقوفه را دارد، ولی اگر مکان مسقف نیست مثل قبرستان، در صورتی که ساخت بنا منافاتی با استفاده از آن مکان در جهت وقف نداشته باشد، اشکال ندارد و حکم موقوفه را ندارد.

### دیهٔ حوادث ورزشی در افراد غیر بالغ

**س) دربارهٔ بازی‌هایی مانند فوتبال که غالبا بر اثر برخورد ناخواستهٔ بازیکنان به یکدیگر، به بدن آنها آسیب‌هایی وارد می‌شود، فرموده‌اید: در موارد طبیعی و در حد متعارف، دیه ندارد لیکن در موارد خطای عمدی، دیه دارد؛ آیا این حکم شامل بچه‌های نابالغ هم می‌شود؟**

ج) احتیاط در این است که اولیای آنها با یکدیگر مصالحه کنند.

### پدر واقعی فرزندخوانده

**س) مردی که از طریق اسپرم اهدایی، صاحب فرزند می‌شود؛ آیا پدر آن فرزند محسوب می‌گردد؟ اگر خیر، درج نام او به عنوان پدر در شناسنامه بچه، چه حکمی دارد؟**

ج) پدر واقعی و شرعی تنها صاحب اسپرم است اما شناسنامه، تابع مصالح عمومی است که به مراجع ذی‌ربط مربوط می‌شود.

### خوابیدن با علم به قضا شدن نماز

**س)کسی که خیلی خسته است و اطمینان دارد اگر بخوابد برای نماز صبح بیدار نمی‌شود، آیا جایز است بخوابد؟**

ج) باید برای نماز بیدار بماند یا قبل از خوابیدن با فراهم کردن اسباب بیداری کاری کند که اطمینان یابد برای نماز واجب بیدار می‌شود.

---

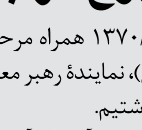

## حکایت اهل راز

### مجازات شهادت دروغ در برزخ

در سفر سوریه، روز شنبه ۱۳۷۰/۸/۲۵ همراه مرحوم آیت‌الله سیّد احمد فهری زنجانی (متوفی ۱۳۸۵ ش)، نمایندهٔ رهبر معظم انقلاب در دمشق، بازدیدی از شهر باستانی بُصرا داشتیم.

آیت‌الله فهری در راه، چند خاطره از مرحوم آیت‌الله آقا سید علی قاضی نقل کرد.

(ایشان پنج سال محضر آیت‌الله قاضی را درک کرده بود) یکی از این خاطرات به قرار زیر است:

(آیت‌الله قاضی فرمود): در مجلس لَغوی شرکت کردم و شاید غیبتی در آن مجلس از کسی صورت گرفت. خیلی احساس سنگینی می‌کردم. پیش خود گفتم بروم خدمت آقای قاضی.

وقتی خدمت ایشان رسیدم، ارتجالاً فرمود: کسی می‌گفت رفتم وادی‌السلام قصر مجلّلی دیدم که در آن فردی با هیئتی نیکو بر تختی نشسته بود.

به حالش غبطه خوردم. همین‌که این معنا از خاطرم گذشت، نیتم را فهمید و گفت: افسوس.

گفتم: چرا؟!

اشاره کرد که صبر کن، خواهی فهمید. ایستاده بودم که ماری آمد تا چشمش به آن مار افتاد رنگش پرید و حالش متغیر شد، گویا می‌دانست چه باید بکند، زبانش را درآورد، مار زبانش را گزید و رفت!

آن مرد که بر تخت نشسته بود، از تخت افتاد و حالش به‌هم خورد. وقتی از جا برخاست گویا همه گوشت‌هایش ریخته بود...

سپس گفت: برنامهٔ هر روز من تا قیامت این است! و سبب این مجازات این است که در جلسهٔ دادگاه، مدّعی رو به من کرد و گفت: این آقا هم شاهد است.

من فرصت فکر کردن و تصمیم درست نداشتم. بلافاصله گفتم.... (شهادت دروغ دادم)

*** کتاب: خاطره‌های آموزنده، نوشته آیت‌الله محمدی ری‌شهری انتشارات دار الحدیث قم**

---

## مصیبتی که باید بر آن خون گریست

(به بهانه پیشروی گروه‌های تروریستی در سوریه و خیانت برخی از دول به ظاهر اسلامی(ترکیه و....) و همکاری آنان با جبهه کفر و تشتتی که در جبهه مسلمین وجود دارد! )

آیات کریمه قرآن ما را متوجّه می‌کنند که دشمنان اسلام در هر زمان همه سعی‌شان این است که روابط مسلمین با غیر مسلمین روابط صمیمانه و روابط خود مسلمانان به بهانه‌های مختلف- از آن جمله اختلافات فرقه‌ای- روابط خصمانه باشد.

در عصر خود ما به وسیله اجانب در این راه فعّالیّت‌های فراوان صورت می‌گیرد، بودجه های کلان مصرف می‌گردد و متأسّفانه در میان مسلمانان عناصری به وجود آورده‌اند که کاری جز این ندارند که ولاء منفی اسلامی (اجتناب از دوستی و همکاری با غیرمسلمانان و پذیرش ولایت آنان) را تبدیل به ولاء اثباتی (دوستی، حمایت و یاری رساندن به دشمنان اسلام) و ولاء اثباتی اسلامی را تبدیل به ولاء منفی نمایند! این بزرگ‌ترین ضربتی است که این نابکاران بر پیغمبر اکرم(ص) وارد می سازند!

امروز اگر بر مصیبتی از مصیبت‌های اسلام باید گریست و اگر بر فاجعه‌ای از فاجعه‌های اسلام بایست خون بارید، این مصیبت و این فاجعه است.

امیر المؤمنین علی(ع) می‌فرماید: فیا عجبا، عجبا! و الله یمیت القلب و یجلب الهمّ من اجتماع هؤلاء القوم علی باطلهم و تفرّقکم عن حقّکم (نهج‌البلاغه خطبه۲۷) شگفتا، شگفتا! به خدا قسم تعجّب و حیرت از اجتماع دشمنان بر گرد باطل و تفرّق و تشتّت شما از اطراف حقیقتی که در میان شماست، دل را می‌میراند و اندوه را می‌کشاند.

*** مجموعه آثار استاد شهید مطهری (ولاءها و ولایتها) ج۳، صص: ۲۶۷- ۲۶۶؛ با تلخیص و ویرایش**

---

## چراغ راه

### عظمت حرمت مال و خون مسلمانان

**قال النبی(ص): «انّ حرمة اموالکم علیکم و حرمة دمائکم، کحرمة یومکم هذا فی شهرکم هذا و فی بلدکم هذا الی ان تلقوا ربکم، فیسالکم عن اعمالکم».**

پیامبر اکرم(ص) در اجتماع بزرگ عید قربان فرمود: همانا حرمت اموال و خون‌های شما بر یکدیگر همانند حرمت این روز، در این ماه و این سرزمین است، تا پروردگارتان را ملاقات کنید و شما را از کردارتان پرس‌وجو کند.[1]

۱- دعائم‌الاسلام، ج۲، ص۴۸۴

## حکایت خوبان

### تشبیه جامعه دینی به یک پیکر واحد

پیامبر گرامی اسلام(ص) می‌فرماید: افراد جامعه باایمان از نظر مهر و عاطفه، بسان یک پیکرند، هرگاه عضوی از آن، دچار دردی گردد، سایر اعضا مراتب همدردی خود را با آن عضو از طریق تب و بیداری و ناراحتی اعلام می‌دارند.[1] امام صادق(ع) می‌فرماید: «کسی که به زبان مومنی به قصد آبروریزی و از بین بردن آقایی او سخنی گوید تا او را از چشم مردم بیندازد، خداوند او را از ولایت خود خارج و به سوی ولایت شیطان رها می‌کند، ولی شیطان هم او را نمی‌پذیرد.»[2]

۱- سفینةالبحار، ج۱، ص۱۲
۲- وسایل‌الشیعه، ج۸، ص۶۰۸

## پرسش و پاسخ

### لزوم احترام به جان انسان‌ها

**پرسش:**

**قرآن کریم قتل انسان‌های بی‌گناه را چگونه توصیف کرده و چه آثاری را بر آن مترتب می‌داند؟**

**پاسخ:**

**جایگاه و مقام انسان در قرآن**

در قرآن، مقام والا و منیع انسان به گونه‌ای بدیع که حاکی از عظمت و مقام والای او است، مطرح گردیده و او را به شیوه‌ای خاص که در خور هیچ مخلوقی جز او نیست معرفی کرده است. قرآن انسان را خلیفه و جانشین خدا در طبیعت (بقره- ۳۰) و یگانه فردی که لیاقت و شایستگی حمل بار امانت را دارد (احزاب- ۷۲) معرفی کرده است. انسان از دیدگاه قرآن کریم متعلم از جانب خدا (بقره- ۳۱)، معلم فرشتگان (بقره- ۳۱)، قدرتمند و مسلط بر خشکی‌ها و دریاها (اسراء-۷۰) که به بهترین وجه آفریده شده(تین- ۴)، معرفی گردیده است. به پاس این ابعاد مثبت و ارزش‌هایی که انسان در نظام خلقت و آفرینش دارد، آموزه‌های وحیانی اسلام، خون او، آبروی او، مال او، و حتی مرده او را محترم شمرده است، و این نوع احترام‌های چهارگانه معلول انسانیت او است،مشروط به اینکه به وسیله کفر و شرک و یا ظلم و ستم از ارزش خود نکاهد.

**تحریم قتل انسان**

احترام به جان انسان و تحریم قتل او، یکی از شاخه‌های احترام به انسانیت است و به خاطر همین احترام است که قرآن در سه مورد جامعه بشر را با مضمون آیه زیر مخاطب قرار داده و می‌فرماید: «انسانی را که خداوند محترم دانسته است جز به حق مکشید.»(انعام- ۱۵۱)، (اسراء- ۳۳)، (فرقان- ۶۸) قرآن کریم در تثبیت احترام به جان انسان‌ها به این مقدار اکتفا نمی‌کند، بلکه با بیانات مختلف، و تعیین کیفرهای گوناگون، از خون‌ریزی‌های ناحق در جامعه انسانی جلوگیری می‌نماید، و مجموع بیانات قرآن درباره قتل و احکام و جریمه‌هایی که تعیین کرده است مقام رفیع انسان را روشن می‌سازد.

**توصیف آثار قتل بی‌گناهان**

**۱- قتل یک انسان بی‌گناه، قتل تمام انسان‌ها**

قرآن کریم قتل و کشتن بی‌جهت و ظالمانه را آنچنان گناه بزرگی تلقی می‌کند که قتل یک فرد از انسان‌ها را به منزله قتل تمام انسان‌ها می‌داند و می‌فرماید: «هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا ایجاد فساد در روی زمین بکشد، گویی همه انسان‌ها را کشته است.»(مائده- ۳۲) البته هرگز نباید یک چنین قضاوت و داوری را مبالغه‌آمیز تلقی کرد،زیرا قرآن در این داوری منطقی دارد که بر دانشمندان روانشناسی خصایص انسانی مخفی و پوشیده نیست و آن اینکه فرد قاتلی که دست خود را به خون بی‌گناهی می‌آلاید، آنچنان آمادگی روحی دارد که دیگر انسان‌های بی‌گناه را که از نظر انسانیت و بی‌گناهی با این مقتول مساوی و برابرند نیز بکشد. برای او قتل این بی‌گناه یا آن بی‌گناه تفاوتی ندارد، نمونه بارز آن امروزه جنایات صهیونیستهای نژادپرست و نسل‌کش و حامیان آنها در غزه و لبنان و یمن و سوریه و عراق و... می‌باشد. در نقطه مقابل آنها افراد نیکوسرشت که به حکم عاطفه انسانی فردی را از مرگ نجات می‌دهند، این آمادگی را دارند که برنامه احیای انسان‌ها را درباره تمام انسان‌ها اجرا کنند. آنان هدفی جز نجات انسان‌ها ندارند هر چند قدرت آنها محدود است. از این نظر قرآن همان قضاوت را نیز درباره آنها در بعد مثبت تکرار می‌کند و می‌فرماید: «هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، مثل این است که تمام انسان‌ها را نجات داده است.»(همان)

**۲- نخستین گناه روی زمین**

قرآن کریم خونریزی بی‌گناه را نخستین گناه می‌داند که در روی کره زمین انجام گرفته و در این مورد داستان هابیل و قابیل از فرزندان حضرت آدم(ع) را مطرح می‌فرماید که قابیل‌ها را بدون دلیل کشت و قرآن می‌فرماید: «نفس سرکش قابیل تدریجاً او را به کشتن برادرش مصمم کرد. پس او از زیانکاران شد.»(مائده- ۳۰)

**۳- بدترین توصیف مجرمانه**

قرآن کریم قتل مومن بی‌گناه را آنچنان بدعاقبت توصیف می‌کند که در دیگر جرائم دیده نمی‌شود و می‌فرماید: هرکس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است که جاودانه در آن می‌ماند،و خداوند بر او غضب می‌کند،و از رحمتش او را دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.(نساء- ۹۳) در این آیه برای کسی که فرد مومنی را عمداً بکشد چهار کیفر شدید اخروی قائل شده است: ۱- در دوزخ جاودانه می‌ماند ۲- خشم الهی او را فرا می‌گیرد ۳- از رحمت خدا دور می‌گردد ۴- به عذاب بزرگ گرفتار می‌گردد. این چهار مجازات مربوط به کیفرهای اخروی است و از نظر برخی شاید این چهار مجازات به یک کیفر بازگشت کند ولی با یک نگاه عمیق‌تر باید گفت: هر یک از اینها مجازات مستقلی است، اما چون ما از کم و کیف مجازات‌های اخروی اطلاع نداریم، طبعاً نمی‌توانیم این چهار کیفر را به دقت از یکدیگر جدا سازیم.

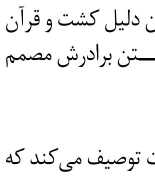

## سلوک عارفانه

### منطق شهید

شهید منطق ویژه‌ای دارد، منطق شهید را با منطق افراد معمولی نمی‌توان سنجید. شهید را نمی‌شود در منطق افراد معمولی گنجاند. منطق او بالاتر است، منطقی است آمیخته با منطق عشق از یک‌طرف و منطق اصلاح و مصلح از طرف دیگر، یعنی اگر دو منطق را با یکدیگر ترکیب کنید، منطق یک مصلح دلسوخته برای اجتماع خودش، و منطق یک عارف عاشق لقای پروردگارش، و به تعبیر دیگر اگر شور یک عارف عاشق پروردگار را با منطق یک نفر مصلح با همدیگر ترکیب بکنید، از آنها منطق شهید درمی‌آید.[1]

۱- قیام و انقلاب مهدی(عج)، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص۱۰۱